ریشه روابط انسانهای عادی

این یک مطلبی است که اوّلش گاهی نیمه ظاهر است و گاهی مخفی است ،امّا وقتی تأمّل بکنید می بینید مطلب درستی است و آن یک کلمه است.

خودخواهی

شما با هر کس مرتبط می شوید با همدیگر یک نحو ارتباط، همدردی، صداقت، صفا، صمیمیت و اینها را می بینید نه دشمنی، هر جور رابطه ای برقرار می کنید وقتی خیلی خوب این رابطه را پی جویی کنید می بینید هر کسی شما را برای خودش می خواهد، این نکته خیلی مهمّی است که آدم بعد از مدّتها به این می رسد مثال های عجیبی هم دارد سر جایش در بزنگاه ها می بینی عجب! اگر می گفته تو را می خواهم شما را برای خودش می خواهد. چنانچه حکماء هم گفته اند: «هر کس هر چه می خواهد برای خودش می خواهد[1]»

خود ما هم همینطور هستیم، گاهی حتی ایثار می کنیم. ایثار که می کند، ایثار را یک جور کامل برای خودش می داند همه را هر جا هست، مشغول خودش هست. خودخواهی است. این مطلب مهمی است.

---

[1] در این حقیقت تردیدی نیست که انسان نوعی است که در همه شئون زندگی خود مدنی و اجتماعی است و ساختمان وجودی سر تا پا احتیاج انسان، و همچنین تاریخ گذشتگان - تا آن جا که در دست است - و همچنین آزمایش افراد و طبقات نسل حاضر بدین حقیقت گواهی میدهند.

ولی آن چه هست این است که این نوع [انسان] به حسب آفرینش به گونه‌ای ساخته شده که هر چیز را برای خود میخواهد. انسان از نیروی طبیعت و از همه قوای وجودی بسایط و عناصر به نفع خود استفاده میکند.

انسان از همه نباتات (گیاه و درخت) از میوه و شاخ و برگ و ریشه و چوب و هیزم آنها رفع حاجت زندگی کرده و آنها را در راه مقاصد دوردست وسیله قرار میدهد.

انسان از اقسام و انواع حیوانات از گوشت و پوست و پشم و خون و شیر و شاخ و حتی مدفوع آنها انتفاع برده و آنها را تربیت کرده و در راه مقاصد حیاتی خویش استخدام میکند. آیا این غریزه فطری را که در همه چیز به کار میبرد، در همه نوعان خود به کار نبرده و آنان را از این کلیّت استثنا میکند؟

و آیا انسان اجتماع خانوادگی (زناشویی) را برای این میخواهد که از همسر خود لذت و تمتّع ببرد یا لذت خود را برای منزل میخواهد؟ و آیا انسان اجتماع مدنی را برای این میخواهد که بهترین وسیله‌ای برای تأمین احتیاجات زندگی اوست یا خود را برای مدنیّت میخواهد؟ و آیا اگر انسان برای خود هیچ سعادتی در اجتماع خانوادگی یا اجتماع مدنی نبیند باز آن اجتماع را خواهد طلبید؟(مجموعه رسائل (طباطبائی))، جلد: ۱، صفحه: ۱۴۴)

همه بلاهايى كه سر انسان مىآيد از اين حبّ نفس است؛ [از اين] كه آدم خودش را دوست دارد. در صورتى كه اگر ادراك كند و واقعيت مطلب را وجدان كند، نفس خودش چيزى نيست، مال غير است؛ حب غير است. منتها به غلط اسمش را «حبّ نفس» گذاشتهاند. اين غلط، انسان را خراب مىكند. تمام گرفتاريهايى كه براى همه ما هست، براى اين حبّ جاه و حبّ نفس است. حبّ جاه است كه انسان را به كشتن مىدهد، انسان را به فنا مىدهد، انسان را به جهنّم مىبرد. رأس همه خطيئهها همين است:

رَأْسُ كُلِّ خَطيئَةٍ همين حبّ جاه و حبّ نفس است.

همه خطاها از اينجا بروز مىكند. انسان چون خود را مىبيند و خودخواه است، همه چيز را براى خودش مىخواهد؛ و هر كس مانع او بشود- و لو به تو هم باشد- با او دشمن مىشود؛ و هر چه را كه مىخواهد، چون براى خودش مىخواهد، حدود، ديگر قائل نيست، از اين جهت مبدأ همه گرفتاريها مىشود.(تفسير سوره حمد ؛ ص108-۱۰۹)

سالك راه خدا در ابتداى سلوك خود با پاى محبّت گام برمىدارد ولى پس از آنكه منازلى را سير نمود و كمالى فىالجمله حاصل كرد متوجّه خواهد شد كه محبّت امرى است مغاير با محبوب و لهذا سعى مىكند كه محبّت را كه تا به حال وسيله سلوك و نردبان ترقّى او بوده است رها كند، و آن وسيله را تا اينجا مؤثّر مىداند و از اينجا به بعد مضرّ و مانع راه تشخيص مىدهد. بنابراين از اينجا سالك فقط و فقط محبوب را در نظر داشته، و او را عبادت مىكند به عنوان محبوبيّت و بس، ولى چون قدمى نيز فراتر مىگذارد و منازلى را چند سير مىكند درمىيابد كه اين قسم از عبادت نيز خالى از شائبه شرك نيست زيرا در اين عبادت خود را عاشق و محبّ و خدا را معشوق و محبوب دانسته است و خودىّت با حبّ به محبوب مغايرت دارد، بنابراين نظر كردن به محبوب با وجود عنوان محبّ با عبادت ذات مقدّس خداوند متعال مغايرت و تنافى دارد، لهذا از اينجا سعى مىكند كه حبّ و عشق محبوب را فراموش كند تا به كلّى از تغاير و كثرت گذشته قدم خود را در عالم وحدت بنهد. و در اين موقع نيّت از سالك منتفى مىگردد زيرا ديگر شخصيّت و خودىّتى در ميان نيست تا نيّت از او صادر شود.

تا قبل از اين مرحله سالك طالب شهود و كشف و مكاشفه بود ولى در اين مقام به كلّى تمام آن اغراض را به خاك نسيان مىسپارد چون ديگر اراده و نيّتى نيست تا مراد و منويى را در نظر بگيرد. در اين حال چشم و دل سالك از ديدن و ندىدن و رسيدن و نرسيدن و دانستن و ندانستن و ردّ و قبول پوشيده خواهد شد. از حافظ شيرازى است:

هر سخن جائى و هر نكته مقامى دارد	با خرابات نشينان ز كرامات مدال

مى نقل است كه گفت: «روز اوّل، دنيا را ترك كردم، و روز دوّم، عقبى را ترك كردم، و روز سوّم از ما سوى اللّه گذشتم، و روز چهارم پرسيدند: ما تريد؟ گفتم: ايدا ان ال ايدا».[1] و اين اشاره به همان مطلبى است كه بعضى در تعيين منازل اربعه گويند: اوّل، ترك دنيا. دوّم: ترك عقبى. سوّم: ترك مولى، و چهارم: ترك ترك، فتدبّر. و دارد از قطع طمع در زندگانى عبارت از اين مرحله است كه بسيار عظيم و كريوهاى مشكل است و عبور از آن صعب و دشوار و به اين آسانىها دست ندهد، چه سالك پس از تأمّل و دقّت فراوان باز مىيابد كه در تمام مراحل سير در اين مرحله خالى از قصد و نيّت نبوده است بلكه غايت و مقصودى را در سويداى دل خود منظور داشته است گرچه آن غايت عبور از مراحل ضعف و نقص و وصول به كمال و كمالات باشد. و اگر سالك با وسيله و آلت تجريد ذهن و خاطر بكوشد و باره به خود فشار آورد تا بخواهد از اين عقبه عبور كند و خود را از اين معانى و مقصودها عارى و مجرّد كند هيچ نتيجهاى عائد او نخواهد شد چه نفس اين تجريد مستلزم عدم تجريد است به علّت آنكه ال بد اين تجريد را سالك به داعيه غايتى بجا مىآورد و خود اين داعيه و نظر به غايت، نشانه و علامت عدم تجريد است.

روزی با استاد خود مرحوم آقای حاج میرزا علی آقای قاضی -رضوان الله علیه- این راز را در میان نهادم و استفسار و التماس چراهای نمودم، فرمود: «به وسیله اتّخاذ طریقه احراق میتوان این مسئله را حلّ نمود و این معضله را گشود. و آن بدینطریق است که باید سالک به حقیقت ادراک کند که خداوند متعال وجود او را وجودی طمّاع قرار داده است و هر چه بخواهد قطع طمع کند چون سرشت او با طمع است لذا منتج نتیجهای نخواهد شد و قطع طمع از او انتزاع مستلزم طمع دیگری است و به داعیه طمعی بالاتر و عالیتر از آن مرحله دانی قطع طمع نموده است. بنابراین چون عاجز شد از قطع طمع و خود را بزبون یافت طبعا امر خود را به خدا سپرده و از نیّت قطع طمع دست برمیدارد. این عجز و بیچارگی ریشه طمع را از نهاد او سوزانیده و او را پاک و پاکیزه میگردانند».

البتّه باید دانست که ادراک این معنی نظری نیست و با نظر هم نتیجه نمیدهد بلکه ادراک واقعی آن احتیاج به ذوق و پیدایش حال دارد. اگر کسی یک مرتبه این معنی را ذوقا ادراک کند خواهد فهمید که ادراک تمام لذّات دنیا و ما فیها برابری با این حقیقت نمیکند.

و علّت اینکه این طریقه را احراق نامند برای آنست که یکباره خرمن هستیها و نیّتها و غصّهها و مشکلات را میسوزاند و از ریشه و بن قطع میکند و اثری از آن در وجود سالک باقی نمیگذارد.

در قرآن کریم در مواردی از طریقه احراقیّه استفاده شده است.

اگر کسی برای وصول به مقصود از این طریقه استفاده کند و در این راه مشی نماید راهی را که باید چندین سال طیّ کند در مدّت قلیلی خواهد پیمود. یکی از مواردی که در قرآن مجید از آن استفاده شده است عبارت است از کلمه استرجاع:

إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ.

چون در هنگام شدائد و مصائب و نزول بلایا و فتن، انسان میتواند به طرق مختلفی خود را تسکین دهد مثل اینکه متذکّر گردد که مرگ برای همه است و مصیبت به همه اشخاص وارد میشود و بدینوسیله کمکم خود را آرام میکند، ولی خداوند به وسیله طریقه احراقیّه و تلقین کلمه استرجاع راه را کوتاه و مشکل را یکباره از میان برمیدارد زیرا اگر انسان متذکّر شود که خود او و هر چه از متعلّقات و ما یملک اوست ملک طلق خداست، یک روز به او داده و یک روز میگیرد و کسی را در آن حقّ دخالتی نیست، وقتی که انسان به خوبی ادراک کرد که از اوّل مالک نبوده است و عنوان ملکیّت برای او مجازی بوده و بدون جهت خود را مالک تخیّل مینموده است البتّه در صورت فقدان متأثّر نخواهد شد، و توجّه به این نکته ناگهان راه را برای او هموار خواهد نمود.

ادراک اینکه خداوند انسان را از اوّل طمّاع قرار داده است مثل ادراک این میماند که غنیّ علی الاطلاق بنده را از اوّل فقیر آفریده و سرشت او را با فقر خمیر کرده است، لهذا اثبات فقر و اثبات سؤال که لازمه فقر است احتیاج به دلیل ندارد، کسی به فقیر نمیتواند ایراد کند که چرا سؤال و گدائی است، بنابراین سالک راه خدا نیز اگر در حین سیر حرکت طمع ورزد باید متوجّه باشد که خداوند خمیره هستی او را از اوّل با طمع سرشته است و به هیچ عنوان نمیتواند دندان طمع را بکشد و دست از طمع خود بشوید، و از طرف دیگر چون فناء در ذات احدیّت که برب اساس عبادت احرار پایهگذاری شده با طمع و نیّت سازگار نیست، بنابراین بیچاره شده و حال اضطرار و بیچارگی عجیبی پیدا میکند که همان حال، او را از خودی او که مستلزم طمع است عبور میدهد و پس از عبور از این مرحله دیگر انیّت و خودیّتی نیست که مستلزم طمع باشد.

(لب اللباب در سیر و سلوک ؛ ص۱۲۱-۱۲۶).تأمّل جیّد و فافهم.

بازبینی #2
ایجاد شده 3 آوریل 2025 15:50:58 توسط ... .

به روزرسانی شده 3 آوریل 2025 15:52:08 توسط ... .